

## روشنفکری و آزمون های انتقادی<sup>۱</sup>

### چکیده:

مفهوم روشنفکری مصداق واحد ندارد، این پدیده در مسیر تاریخ همواره دستخوش تحول و تطور بوده است، اما با وجود تغییرات متنوع "نقد قدرت" و "جستجوی حقیقت" را می توان از ویژگی های اساسی آن به شمار آورد.

تحلیلگران از سقراط به عنوان الهامبخش روشنفکری در تاریخ سخن به میان آورده اند اما مفهوم مدرن آن را با دادخواهی امیل زولا در قضیه دریفوس ربط می دهند.

جریان های روشنفکری در دوران اوجگیری ایدئولوژی های چپ و راست بیشتر مدعی "انسجام" و "کمال" گردیده و با کم بها دادن به نقش "نقد اجتماعی" شیفته پیشداوری ها و یوتوپایی گرایي های کلان روایت شده اند.

امروزه با وجود اینکه طرح الگوهای "پساسارتی" و ادعای "مرگ روشن فکر" وارد گفتمان های فرهنگی گردیده اند اما جستار "نقد اجتماعی" برای بازگشایی افق های جدید "گفتگو" و گذار از یکسویگی در جهت به رسمیت شناسی صدا های متکثر هنوز هم واجد اهمیت اساسی است.

در شرایط کنونی علاوه بر "نقد" و "گفتگو" بحث "شکلیایی"، "مداراجویی" و "تنقیح پیشداوری" از ضرورت های عمده روشنفکری نیز به شمار می روند.

روشن فکر امروز بیشتر از هر چیز دیگر به شئون شهروندی خویش می اندیشد، مسئولیت اخلاقی اش را نسبت به جذابیت ایدئولوژیک در اولویت قرار می دهد و "حقیقت" و "مدنیت" را به عنوان قطب نمای راهش در نظر می گیرد.

**واژگان کلیدی:** روشن فکر، نقد قدرت، گفتگوی اجتماعی، مدرنیته، ایدئولوژی، مسئولیت اخلاقی، حقیقت، مدنیت.

### در آمد:

مفهوم "روشن فکر" مانند مفاهیم دیگر در حوزه علوم اجتماعی از تعریف واحد برخوردار نیست، اما می شود از ویژگی ها و نشانه هایی سخن گفت که معمولاً خود روشن فکران برای خود تصور کرده اند یا جامعه برداشت هایی در رابطه با آنها داشته است.

<sup>۱</sup> این بحث در "سمپوزیم تحلیلی- پژوهشی روشنگری و چالش های آن" در جمع پژوهشگران، استادان دانشگاه ها، دانشجویان، فعالان جامعه مدنی و حقوق بشر ارائه شده است.

سمپوزیم یاد شده به ابتکار "شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان" در شهر کابل (هوتل صافی لاند مارک) به تاریخ ۱۳۹۲/۳/۱۶ برگزار شده بود.

این متن، صورت آراسته تحریری آن سخنرانی با ذکر منابع می باشد که در همان سال در مجله "انگاره" نیز نشر شده است.

هرچند اصطلاح "روشنفکر" به معنای امروزی کلمه پس از قضیه دریفوس<sup>۲</sup> و دادخواهی امیل زولا<sup>۳</sup> پدید آمده است، اما "روشنفکر" به معنای انسان معتقد به ارزش‌های جهانشمول و معرف "حقیقت‌جویی" و "عدالت‌خواهی" توأم با شجاعت اخلاقی برای همهٔ جهانیان، پیش از آن تجسم یافته است.

جمله معروف سقراط: "زندگی بدون آزمون ارزش زیستن ندارد"، از جلوه‌های مهم عقل فلسفی و بیانگر نخستین حرکت روشنفکری در تاریخ بشر به شمار می‌رود، "آزمون‌های انتقادی سقراط" (آرت، ۱۳۷۹: ۴۲) در قالب "پرسش‌های توأم با پارسایی، دادگری و دلیری" (همان: ۳۷) در واقع معطوف به مسئولیت شهروندی و نقد از پدیده "قدرت" بوده است، بهمین جهت روشنفکران از همان آوان به عنوان وجدان‌بیدار جامعه، وظیفه خود را نگرانی از "حقیقت" و "عدالت" در برابر "قدرت" معرفی کرده‌اند، اما مفهوم "روشنفکر" به معنای "مروج آینده‌ها" در دوران مدرن تا تعریفی که جولین بندا<sup>۴</sup> از "روشنفکر مدافع ارزش‌های جاودانه"، گرامشی<sup>۵</sup> از "روشنفکر ارگانیک"، سارتر<sup>۶</sup> از "روشنفکر مسئول"، ادوارد سعید<sup>۷</sup> از "روشنفکر رو در رو با قدرت"، پیروردیو<sup>۸</sup> از "روشنفکر خود مختار و خلاق"، ادوارد شیلز<sup>۹</sup> از "روشنفکر مجذوب ارزش‌های غایی" (لزلی، ۱۳۷۸: ۱۸) و برونو نتل<sup>۱۰</sup> از "روشنفکر سه‌بعدی" ارائه کرده‌اند، همواره در تغییر و تحول بوده است.

تحلیلگران با وجود اینکه تنوع رویکردها و مصادیق روشنفکری را مورد تأکید قرار داده‌اند از وجه مشترک همهٔ آنها نیز سخن به میان آورده‌اند، وجه مشترک را با تسامح می‌توان در تعریف آناتول فرانس پیدا نمود که گفته است:

روشنفکران آن گروهی از فرهیختگان جامعه‌اند بی آنکه تکلیف سیاسی - و رای‌فعالیتی در محدوده حرفه‌شان - به آنها واگذار شده باشد، در اموری نیز دخالت می‌کنند و نسبت به آنها واکنش نشان می‌دهند که با منافع و مصالح عمومی جامعه بستگی دارد (سعید، ۱۳۸۰: ۱۲).

<sup>۱</sup> . به گفته آیزایا برلین کلمه روشنفکر (Intelligentsia) نخستین بار توسط پیتر بوبریکین نویسنده روسی (۱۹۲۱ - ۱۸۳۶) در ۱۸۶۰ به کار رفته است و به افرادی اشاره دارد که خارج از چارچوب‌های سنتی جامعه روسیه مانند روحانیت، اشراف و دهقانان قرار می‌گرفتند و با بینش انتقادی به دوران خود می‌نگریستند.

افسر قوه توپچی در اردوی فرانسه بود که به اشتباه به خیانت به کشورش محکوم شده بود: Alfred Dreyfus<sup>۲</sup>.

<sup>۳</sup> . Emile François Zola (1840 - 1902)

<sup>۴</sup> . Julian Benda (1867-1956)

<sup>۵</sup> . Antonio Gramsci (1891-1937)

<sup>۶</sup> . Jean-Paul Sartre (1905-1980)

<sup>۷</sup> . Edward Said (1935- 2003)

<sup>۸</sup> . Pierre Bourdieu (1930- 2002)

<sup>۹</sup> . Edward Shils (1910 - 1995)

<sup>۱۰</sup> . Bruno Netti (1930)

<sup>۱۱</sup> . از نظر نتل روشنفکری را می‌توان از سه بعد تعریف کرد :

الف: حرفه که اعتبار فرهنگی دارد .

ب: نقشی که اجتماعی - سیاسی است .

ج: وجدانی که با کلیات مرتبط است ( لزلی، همان: ۱۷).

<sup>۱</sup> . Anatole France (1844- 1924)

در عصر کنونی با وجود اینکه میشل فوکو<sup>۱</sup> به گونه طنز آمیز گفته است "من هرگز با هیچ روشنفکری برخورد نکرده ام" (فوکو، ۱۳۸۰: ۷۴) یا لیوتار<sup>۲</sup> با طرح "مرگ روشنفکر" ناکجا آبادگرایی او را ناکارآمد معرفی نموده چیزی از واقعیت و اهمیت آن کاسته نشده است، ولی تحول در جایگاه و منزلت روشنفکر رخداد قابل تأمل به شمار می رود که نه تنها مهم تلقی گردند که در کانون بحث های انتقادی - اجتماعی نیز قرار داده شوند.

### نشانه های روشنفکری:

تحلیلگران نشانه های متنوع روشنفکران را نام برده اند، اما مهمترین آنها را می توان به گونه زیر معرفی نمود:

۱. نقادی: نگاه انتقادی به قدرت و ترجیح بیان حقیقت در برابر آن.
  ۲. اندیشه ورزی: اندیشیدن برای فرهیخته ساختن جامعه.
  ۳. ذوق ورزی: احساس مسئولیت اجتماعی فراتر از موضع حرفه ای.
  ۴. استقلال: نه پذیرفتن دستور از منابع قدرت، نداشتن رسالت از جانب هیچ کس (سارتر، ۱۳۸۰: ۶۹).
  ۵. پیام رسانی: عرضه هنرمندانه پیام با لحن تأثیرگذار به مخاطبان (ادوارد سعید).
  ۶. رهایی از پیشداوری: واقع گرایی توأم با فراست اخلاقی (ریمون آرون).
  ۷. نفی تعصب: احتراز از خشونت علیه خشونت و داشتن حضور اخلاقی فراسوی مطلق های سیاسی (آلبر کامو).
  ۸. افسون زدایی: زدودن هر نوع قداست از چهره وضعیت ناشفاف و عاری از حقیقت.
  ۹. اصالت: داشتن جسارت اخلاقی برای طرح پرسش های دشوار.
  ۱۰. تحول پذیری: شناسایی در ماندگی زمان حال و نشانه گذاری فضا های خالی برای گذار از آنها.
  ۱۱. بازیگری فرهنگی توأم با تعهد اجتماعی: داشتن استعداد برای جهت یابی و قوه جهت بخش بینش و منش در اجتماع.
  ۱۲. گرایش به اخلاق و معنویت: تقریر حقیقت و تقلیل مرارت (ملکیان، ۱۳۸۰: ۳۳).
- اما ویژگی های دیگری را نیز روشنفکران تجربه کرده اند مانند: ناکجا آبادگرایی، تعمیم بخشی، هدایت کنندگی، قیاس پذیری متن های اجتماعی، رهبر طلبی، ایدئولوژی سازی، جبهه آرایی؛ "تمامیت بخشی" (آرون، ۱۳۸۲: ۴)؛ که همه آنها در شرائط کنونی نه کارساز اند و نه واجد شور انگیزی و جاذبه های منطقی؛ به جهت اینکه دیگر زمان ایدئولوژی های تنومند و پرآوازه که تا چندی پیش پیکره و دور نمای سیاست های بلند پرواز جوامع را برپا می کرد سپری شده است، امروزه گریز از تنش های فکری ایدئولوژی ساز، افسانه آفرین و اسطوره گون ویژگی اصلی روشنفکر عصر ما را تشکیل می دهد؛ با همین اوصاف است که دامن "نقد اجتماعی" را رها نمی کند و به مثابه زبان گویا و رسای جامعه مدنی به نقش خود ادامه می دهد.

<sup>1</sup>. Paul Michel Foucault (1926-1984)

<sup>2</sup>. Jean-François Lyotard (1924-1998)

## روشنفکری در افغانستان:

در افغانستان بحثِ روشنفکری از مواجهه با "مدرنیته" آغاز می‌شود، در جامعه ما روشنفکران عمدتاً پس از داعیه مشروطه خواهی به مجموعه های متخاصم تقسیم شده اند مانند:

۱. مجموعه های متأثر از استنباطِ چپ از مدرنیته با ویژگی های: "منش کورکورانه" (بودر یار، ۱۳۸۱: ۹۶)، "فقدانِ درکِ دگرگونی های بنیادی جامعه" (نایی، ۱۳۸۸: ۹) و کم بها دادن به "گفتگو های اجتماعی" (بودر یار، همان).

۲. مجموعه های مدعی تجدید حیات اسلام با ویژگی های: "ناتوانی از درکِ منطقِ مدرنیته" (العروی، ۱۳۸۱: ۱۲۸)، "خشک اندیشی و ناشکیبایی" (شلاشیرت، ۱۳۸۰: ۸۵)، "نداشتنِ توانایی برای گشودنِ باب استحسان و عقلانیتِ اجتهادی" (باروت، ۱۳۸۵: ۱۰۲) و "فقدانِ بینشِ تاریخی نسبت به متونِ دینی" (عدالت نژاد، ۱۳۸۵: ۶۵).

هر دو گروه ضرورتِ برقراری "گفت و گو" به عنوانِ پیچیده ترین و متمدنانه ترین شکلِ روابط اجتماعی که تجلی بخشِ احترام گذاشتن به یکدیگر و اهمیت قایل شدن به جستجوی حقیقت" (استاینر، ۱۳۷۸: ۵) است را بی ارزش تلقی می کردند، در واقع هر دو گروه با نگاهِ استعلایی به ایدئولوژی های توتالیتر و بها ندادن به تعهدِ خطیرِ روشنفکری زمینه این را بوجود آوردند تا "روشنفکری ضد روشن فکر" (به قول آدرنو) یا "خیانتِ روشنفکری" (به گفته جولین بندا) شکل بگیرد.

بزرگترین چالش در برابرِ روشنفکران دینی و چپ‌گرا را انجام ندادنِ وظیفه اندیشه ورزی و غفلت از حفظ منزلتِ انتقادگری و سیاست زدگی تشکیل داده است، "حقیقت در اختیارِ من است" (شلاشیرت، همان: ۸۵) و "احساسِ کاذبِ خود کفایی" (احمد، ۱۳۸۰: ۲۰۱) از ویژگی های اصلی ای منش آنها به‌شمار می‌آید، از همین رو، در دورانِ "ارائه ای تعمیم های اغراق آمیز و کلیت های مبهم" (برمن، ۱۳۸۰: ۲۸) رویارویی نیروهای چپ و اسلام‌گرا و درگیری های درون گروهی آنها را می‌توان ضعیف‌ترین دورانِ روشنفکری در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور به شمار آورد، در آن وضعیت گرایش های روشنفکری که از تمایلات رادیکال برخوردار نبودند چندان جایگاهی در صحنه سیاسی-اجتماعی افغانستان به دست آورده نتوانستند.

امروزه در کشور می‌توان از روشنفکرانی سخن به میان آورد که بر ایدئولوژی خاصی مهر تأیید نمی‌زنند و به دفاع از آن بر نمی‌خیزند، این طیف از روشنفکران با توجه به جنبه های فلسفی روشنفکری بر ابعادِ "نقد" (شایگان، ۱۳۸۶: ۲۲۷)، "کثرت گرایی" و "مدارا جویی" روشنفکری اتکاء می‌کنند، از دید این تیپ از روشنفکران اصلِ "گفت و گو" به منزله چتر هستی‌شناختی ای تلقی می‌شود که در سایه آن می‌توان به بررسی ماهیتِ وجودی مفاهیم سیاسی، فرهنگی و فلسفی پرداخت، هدف اصلی این گفتمانِ فرهنگی و فلسفی، عبور از طرح تضاد میانِ "خودی" و "غیر خودی" و به رسمیت شناختنِ "تفاوت" میان مجموعه های متنوع است که می‌باید در گفت و شنود با یکدیگر بسر برند و در فضای مسالمت آمیز به تبادلِ آراء و ارج گذاری به یکدیگر بپردازند.

اشتیاقِ نسلِ جدیدِ روشنفکران کشور به دور شدن از ایدئولوژی های سلطه طلبِ قرن بیستم و در بی‌اعتمادی آنان نسبت به تئوری های یکسان اندیش و یوتوپیایی بازتاب یافته است، در واقع، اندیشه های انتقادی و پرسشگر به روشنفکران مداراگرا آموخته است که برخلافِ هم‌تایان پیشین خود، به آرمان‌ها و سیاست‌های بنیادگرایانه و نسخه پردازی‌های ناکجاآبادی به دیده شک و تردید بنگرند و

۱. کانت مدرنیته را "خروج آدمی از نابالگی و رهایی از هدایت غیر" (کانت، ۱۳۸۱: ۵۰) تعریف کرده است.

قولِ مارکس را که "هر آنچه سخت و استوار است، دود می شود و به هوا می رود" (برمن، همان: ۱۴) تأیید نمایند، این تشکیک فلسفی از هر نگرشی که قصد مهندسی اجتماعی و بازسازی ایدئولوژیکی جامعه را داشته باشد می‌پرهیزد، هم اکنون گفت و گوهای توأم با شکیبایی به عنوان پادزهر گرایش‌های جامد و تحول‌ناپذیر زمینه ساز ایجاد فضای مواجهه منطقی روشنفکران با "مدرنیت" شده است، ورود به عرصه این گونه گفت و شنودهای فکری و فلسفی روشنفکران نسل امروز افغانستان را برانگیخته است که گرایش‌های یکسان انگار را به یک سو نهند و توانایی خود را در راه تغییر و تحولی به کار برند که نه به تقلید ناسنجیده از غرب انجامد و نه جهان مدرن و ارزش‌های آن را یکسره انکار نماید؛ از نگاه این دسته از روشنفکران، مدرنیت نه به مرتبه ابزار مادی تنزل داده شود و نه به مثابه دشمن هویت ملی مان به حساب آید، بلکه به عنوان جریان فکری گسترده و پیچیده تلقی شود که نه تنها مجموعه‌های روشنفکری را از جزم موافقت یا مخالفت صرف با آن رهایی ببخشد بلکه انگیزه مواجهه خرد مندانه و مدنی را نیز بوجود آورد، بهمین جهت است که مدرنیت، از نگاه روشنفکران آزاد اندیش امروز افغانستان، دیگر قلمرو ارزش‌ها و نهادهایی تلقی نمی‌شود که باید همه آن‌ها را یک پارچه پذیرفت یا نپذیرفت؛ بلکه از نگاه این روشنفکران، مدرنیت به عنوان چشم‌اندازی مطرح می‌شود که عناصر روشنفکری را برای پرسش‌های کلیدی و بنیادین دوران شان فرا می‌خواند، به همین دلیل، شاید بتوان گفت که امروزه پس از گذشت سال‌های طولانی مسئله مواجهه منطقی با موج "مدرنیت" به مسئله اصلی روشنفکران افغانستان تبدیل شده است.

از نظر روشنفکران نسل جدید افغانستان فراگرد رویارویی با مدرنیت می‌باید به تعریف تازه و انعطاف‌پذیر از روشنفکر و ویژگی‌های فلسفی - اجتماعی آن بیانجامد که در دهه‌های گذشته در روایت‌های رایج از تاریخ روشنفکری در افغانستان نشانی از آن به چشم نمی‌خورد.

نسل جدید روشنفکری افغانستان بایستی بپذیرد که هنگام جست‌وجوی "حقیقت" باید بی‌وقفه و بی‌پروا بر تفکر انتقادی و باز اندیشانه تکیه کند و همانند "روشنفکران ورشکسته" (آگامبن، ۱۳۱۷: ۱۴۳) دهه‌های سده گذشته، ذهن پرسشگر خود را در قربانگاه ایدئولوژی فدا نماید، بدین سان، روشنفکر گفتمانی افغانستان، امروز نه تنها با دید باز و ذهن نقاد به جهان معاصر بنگرد، بلکه رهایی از تعصب و قید و بندهای ایدئولوژیک گذشته به او اجازه بدهد که با اعتماد به نفس بیشتر با روشنفکران جوامع دیگر از چشم انداز "پس پرده بی خبری" راولزی<sup>۳</sup> به "مکالمه" و "مفاهمه" بپردازد، چنین تحول ذهنی و فلسفی است که زمینه توجه نقادانه و در عین حال واقعیت‌تر روشنفکر افغانستانی به مسئله هویت ملی و میراث فرهنگی را نیز بوجود می‌آورد تا بتواند در یک بازبینی و بازشناسی نقادانه به این پرسش پاسخ دهد که آیا روشنفکر تنها متخصص در رشته‌های گوناگون علمی است یا در عین حال اندیشه ورزی است در جست و جوی "حقیقت" بی‌آنکه هرگز بتواند به مطلق آن دست یابد؟.

<sup>1</sup>. Karl Marx (1818-1883)

<sup>2</sup>. weil of ignorance

طرح "پس پرده بی خبری" راولز برای این است تا اطمینان حاصل شود که مردم به گونه جدی فارغ از جانبداری، تعصب و دیدگاه‌های مرزگذارانه ایدئولوژیک، نژاد پرستانه یا جنس‌گرایانه هستند، در واقع فارغ از هر چیزی که ممکن است موجب انحراف اخلاقی آنها در ترجیح یکی از درک‌ها و فهم‌ها از "عدالت" شود (اشراق، ۱۳۹۰: ۲۱).

<sup>3</sup>. Jahn Rawls (1921- 2002)

لحن و شیوه تازه که در گفت و شنود روشنفکری وارد جامعه افغانستان شده است، علاوه بر اینکه قطعیت اندیشی های ایدئولوژیک را بر نمی تابد، رهیافت های انتقادی را مورد استقبال قرار می دهد، افزون بر این ها، شاید بتوان گفت که روشنفکران امروز افغانستان به مراتب بیشتر از پیشینیان با مشکلات، گرایش ها، ارزش ها و سنت های جامعه شان آشنا هستند.

هدف چنین روشنفکری دیگر رد یا پذیرش نظری و یک پارچه این سنت ها نیست بلکه ارزیابی فلسفی و معرفت شناختی آنها در آینه تحولات دوران معاصر و "باز سنجی عملکردهای اجتماعی در پرتو اطلاعات تازه" (گیلنر، ۱۳۸۰: ۴۷) "برای بازگشایی افق های جدید گفتگو و نقادی" (میرسپاسی، ۱۳۸۱: ۱۴۶) است، هرچند روشنفکر امروز افغانستان همچنان با محدودیت های حاکم بر جامعه خویش روبرو است، اما چنین به نظر می رسد که توانسته باشد فاصله بین دو اندیشه بومی و جهانی را کمتر کند و تاریخ خود را با تفکر انتقادی و نه از سر مصلحت اندیشی های سیاسی و ایدئولوژیک باز اندیشد، در این صورت است که امکان گذار موفقانه از "خوش خیالی های روشنفکری" (آرون، همان: بیست و سه) را تجربه نماید و جایگاه شایسته برای "روشنفکر - شهروند" بوجود آورد تا تعلق خاطرش به "سیاست" و "قدرت" فراتر از "جذابیت ایدئولوژیک"؛ بلکه مبتنی بر "مسئولیت اخلاقی" باشد، بهمین جهت روشنفکر می باید با قطب نمای "حقیقت" و "مدنیت" به قدرت بیاندیشد اما برای قدرت نه اندیشد.

#### نتیجه:

روشنفکری با وجود اینکه از گذشته های دور با "حقیقت جویی"، "پارسیایی"، "دادگری" و "دلیری" توأم بوده است، اما در دوران مدرن جنبه "نقد اجتماعی" آن از برجستگی بیشتری برخوردار گردیده است. "نقد اجتماعی" دوران مدرن با وجود اینکه نقش تأثیر گذار خود را بازی کرده، اما در زمان اوجگیری ایدئولوژی های چپ و راست به جای "نثر واقعیت به شعر ایدئولوژی" (به قول ریمون آرون) نیز پرداخته است.

امروزه که تهافت قرائت های تمامیت خواه و یژگی دوران ما را تشکیل می دهد مهمترین گام جریان های روشنفکری تردید نسبت به تئوری های یکسان اندیش و ناکجا آباد گراست؛ بنابراین برای "روشنفکر کسیست؟" می توان پاسخ ارائه نمود که: روشنفکر، اندیشه ورز پرسشگر است که فراسوی تعصبات ایدئولوژیک، "حقیقت" و "مدنیت" را اساس کار خود قرار دهد و به مثابه شهروند منتقد در برابر ناهنجاری های نظام قدرت اعلام موضع می نماید.

#### منابع:

- آرنت هانا (۱۳۷۹). *اندیشیدن و ملاحظات اخلاقی*، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی.
- آرون ریمون (۱۳۸۲). *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آگامبن جورج (۱۳۸۷). *وسیله بی هدف*، ترجمه امید مهرگان - صالح نجفی، تهران: نشر چشمه.
- استاینر جورج (۱۳۷۸). *وجدان زندگی / گفتگو با رامین جهانگللو*، ترجمه پروین ذوالقدری، تهران: نشر نی.
- اشراق سیدحسین (۱۳۹۰). *پلورالیزم چگونه توجیه می شود؟* [چاپ شده در فصلنامه علمی، پژوهشی نبراس]، کابل: نشر نبراس.
- العروی عبدالله (۱۳۸۱). *اسلام و مدرنیته*، ترجمه امیر رضایی، تهران: نشر قصیده سرا.
- باروت محمد جمال - ریسونی احمد (۱۳۸۵). *اجتهاد: متن، واقعیت، مصلحت*، ترجمه محمد محق، مشهد: به نشر.

- برمن مارشال (۱۳۸۰). *تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: نشر طرح نو.*
- بودر یار ژان (۱۳۸۱). *اکثریت خاموش، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.*
- سارتر ژان پل (۱۳۸۰). *در دفاع از روشنفکران، ترجمه رضا سیدحسینی، تهران: انتشارات نیلوفر.*
- سعید ادوارد (۱۳۸۰). *نقش روشنفکران، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشر نی.*
- شایگان داریوش (۱۳۸۶). *زیر آسمان های جهان [گفتگو با رامین جهانبگلو]، ترجمه نازی عظیمیا، تهران: نشر فروزان روز.*
- شلاپشرت هوپرت (۱۳۸۰). *شگرد ها، امکان ها، و محدودیت بحث با بنیادگرایان (درآمدی بر روشنگری)، ترجمه محمد رضا نیکفر، تهران: نشر طرح نو.*
- عدالت نژاد سعید [به کوشش] (۱۳۸۰). *نقد و بررسی هایی در باره اندیشه های نصر حامد ابوزید، تهران: نشر مشق امروز.*
- فوکو میشل (۱۳۸۰). *روح بیک جهان بی روح و ۹ گفتگوی دیگر، ترجمه نیکو سرخوش - افشین جهاندیده، تهران: نشر نی.*
- کانت ایمانویل (۱۳۸۱). *پاسخ به پرسش روشنگری [در: از مدرنیسم تا پست مدرنیسم / کهن لارنس]، ترجمه سیروس شمیسا، تهران: نشر نی.*
- گیدنز انتونی (۱۳۸۰). *پیامد های مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.*
- لزلی جانسون (۱۳۷۸). *منتقدان فرهنگ، ترجمه ضیاء موحد، تهران: نشر طرح نو.*
- ملکیان مصطفی (۱۳۸۰). *راهی به رهایی، تهران: نشر نگاه معاصر.*
- میرسپاسی علی (۱۳۸۱). *دموکراسی یا حقیقت: رساله جامعه شناختی در باب روشنفکر ایرانی، تهران: نشر طرح نو.*
- نایبی عبدالله (۱۳۸۸). *راهی به سوی داد، کابل: نشر نهضت آینده افغانستان.*
- هومباخ بودو (۱۳۸۰). *سیاست گذار از چپ و راست، ترجمه محمد علی کریمی، تهران: نشر طرح نو.*

NEBRAS